

سال بیست و پنجم
شماره ۱۰

اکنون از معنا

شماره دهم اردیبهشت ماه
۱۳۳۳ شمسی

تأسیس بهمن ماه ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)

(مدیر و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم استاد سخن: مرحوم وحید

فحوصت ادب

از باستان تا کنون نحوست ادب شهره خاص و عام و هردانشمند و بزرگ دوچار فلاکت و اسیر هلاکت و این مثل سایر در حق اوساریست که (ادر کته حرفه الادب) برای توضیح مطلب و سبب نحوست باید دو موضوع را مورد تحقیق و تدقیق قرار داد. اول تفسیر و ترجمه کلمه ادب. دوم بیان اینکه این نحوست آیا ذاتیست یا عارضی و در صورت عارضی بودن سبب عرض چیست؟

تفسیر ادب

یکی از افاضل مصری چنین می نگارد: « نفس انسانی را دو قوه است. یکی عارفه و دیگری راغبه. با سببان عارفه از ضلالت علم منطق و نگاه بان راغبه از لغزش علم آدابست.

آداب بر دو قسمند عمومی و خصوصی، عمومی عبارتست از لوازم انسانیت یعنی دوستی و تقرب با خلاق زیبا و دشمنی و کناره جویی از کارهای زشت اعم از اجمال و تفصیل - خصوصی عبارتست از لوازم انسانیت بطریق تفصیل و بسه قسم منقسم میشود. اول لوازم انسانیت نسبت بخدا دوم نسبت بذات انسان که عبارتست از معرفت ناموس طبیعی سوم نسبت بنوع که عبارت است از میاست مدن.

معرفت ناموس طبیعی و سیاست مدن را دو مصدر است. یکی طبیعی یعنی ذوق سلیم و دیگری وضعی. وضعی نیز بردوشق است یکی مقدس که عبارتست از شرع و تعبد و دیگری اجتهادی که عبارتست از مقررات قوانین اجتماعی بحسب زمان و مکان و عادت بر وفق ذوق و تالیفات بشری.

از اقسام آداب وضعیه بشر یکی لغت و متعلقات لغت است در تمام السنه و ملل و نحل و در زبان عرب لغت و متعلقات آنرا علوم عربیه نامیده و بدوازده قسم و بعضی تالیست قسم منقسم ساخته اند. شیخ حسن عطار علوم عربیه را دوازده قسم شناخته و چنین گوید:

نحو و صرف و عروض بعده لغة

ثم اشتقاق قریض الشعر انشاء

كذا المعانی بیان الخط قافیة

تاریخ هذا العلم العرب احصاء

در این باب بهترین تحقیق از میر سید شریف جرجانی است و خلاصه ترجمه

گفتارش اینست:

علم ادب که شامل تمام علوم عربیه است عبارتست از علمی که بدان احترام حاصل میشود از لغزش و حط در سخن عرب از حیث لفظ و کتابت.

این علم بر دو قسم است: یکی اصول و دیگری فروع. در اصول اگر بحث از ذوات مفردات باشد علم لغت است و اگر از صور و هیئت مفردات باشد علم صرف است و اگر از حیث انتساب مفردات بیکدیگر باشد علم اشتقاق و اگر بحث از مرکبات باشد باعتبار هیئت ترکیبیه و رسانیدن معانی اصلیه علم نحو است و باعتبار افاده معانی مغایر با معانی اصلیه علم معانی است و باعتبار کیفیت افاده از وضوح و خفاء علم بیانست و باعتبار وزن هیئت ترکیبیه علم عروض است و باعتبار اوخرا بیات موزون علم قافیه است. در فروع اگر بحث از نقوش کتابت باشد علم خط و اگر از کیفیت نظم علم قریض و اگر از چگونگی نشر باشد علم انشاء است و اگر غیر از اینها باشد علم محاضرات است که تاریخ يك شق از آن است و علم بدیع علم مستغنی بشمار نیست و از فروع مسائل عام بلاغت محسوب است.



از این مقدمات معلوم گردید که ادب عبارتست از تمام فضایل اخلاقی و قوانین اجتماعی شرعی و اجتهادی و صنایع مفید بحال اجتماع نیز مشمول ادب خواهند بود.

پس کلمه ادب در مثل سایر مزبور تمام دانشمندان و حکماء و اطباء بزرگ و صاحبان اخلاق حسنه و ارباب صنایع و مخترعین را شامل خواهد بود بشرط آنکه صنعت و اختراع وی بر ضد اخلاق و اساس عمومی بشر نباشد و در زبان فارسی هم امثال سایره راجع باین موضوع بسیار است از این قبیل :

(تواهل دانش و فضلی همین گناهت بس)

گناه من آمد همه دانش من چور و باه را موی و طاوس را پر
آفت جان منست عقل من و هوش من سخت برنج اندراست جان و تن هوشیار
در زبان عوام هم شایع است که (کوزه گراز کنده یا کوزه شکسته آب میخورد)
«مستحق محروم است».

آری بحکم حس و عیان هر بافنده برهنه و هر معمار خوب بی خانه و هر بزرگ
نیرومند گرسنه و هر صنعت گرد بدبخت و هر کارگر تیره روز کار است.

حمد و نبی بن عبده گوید

اذا جمعت بین امرین صناعة واحببت ان یمتاز من هوا حدق
فلاتأمل منها غیر هابه جرت لهما الارزاق حین تفرق
فحیث یکون الجهل فالرزق واسع و حیث یکون العلم فالرزق ضیق
شرح سختی و بدبختی ادبا و حکما و صنعتگران بزرگ از حوصله اینمقاله
خارج است و خوانندگان محترم در کتب مبسوط باید شرح حال سقراط و بوزرجمهر
و ابن مقفع و بوعلی سینا و مسعود سعد و فردوسی و انوری و کمال الدین و سایر شعراء و
و حکما را خوانده و نحوست ادب را تصدیق کنند.

سنمار یا سمنار معمار معروف که قصر خورنق را برای نعمان پادشاه یمن ساخت نمونه ایست از بدبختی کارگران صنعت پیشه و در کتاب سرگذشت اردشیر این چند بیت بنام وی یادگار است.

سنمار

که دستش کاخ صنعت راست معمار	شنیدم مرد کار آیین سنه - ار
زرومش خواست نعمان بن منذر	چو مشهور آمد اندر هفت کشور
یمن بر آن عمیق انگشتری شد	ندیده زهره اش را مشتری شد
خو رنق را بصنعت گشت بانی	سهیل روم مطلع شد یمانی
که بروی هفت کنبه مر حبا کرد	یکی گنبد در آن کشور بنا کرد
زحل را کوته از دامان واز دست	چگونه کاخ پیشش آسمان یست
چو بوقلمون بچندین رنگ گشتی	شب و روز دو رنگش چون گذشتی
کهی چون روی نادان ارغوانی	کهی چون چهر دانا زعفرانی
زتاب آفتاب سند روسی	کهی چون رنگ دهقان آبنوسی
کهی سر سبز همچون خط دلدار	کهی عناب کون همچون لب یار
چو کاخ کار فرما که زر اندود	چو کلبه کارگر که دود آمود
مهرین استاد چون کاخی چنین ساخت	مهرین استاد چون کاخی چنین ساخت
چو مدفون شد بخاک آن بیکر پاک	چو مدفون شد بخاک آن بیکر پاک
که این قبر خدای صنع و کار است	که این قبر خدای صنع و کار است
زیبیکاره نشان تادر زمین است	زیبیکاره نشان تادر زمین است
نه بیند کارگر روی بهی باز	نه بیند کارگر روی بهی باز
بدور ده - ر بیکاره نماناد	بدور ده - ر بیکاره نماناد

نحوست ادب ذاتی است یا عرضی

نحوست ادب مسلم ذاتی و لازم ماهیت نیست مانند حرارت که لازم ذات آتش است بلکه بشهادت حس عرضی است ولی عرض دائم نه مفارق مانند حرکت از برای

فلك الافلاك که بعقیده قدما عرض دائمیست ولی انفکاک آن از معروض ممتنع نیست، سبب این دوام نیز بحکم عقل و عیان چند چیز است

اول - ادیب بسبب عشق بعلم و صنعت و اخلاق خویش شبانه روز بتکمیل فضایل مشغول است برخلاف بی ادب نادان که پیوسته همش مصروف اندوختن سیم و زر و کسب مالست بوسایل نامشروع و ضد حکمت و اخلاق و بهمین سبب بی هنر قارون و ارکنج اندوز و هنرمند موسی - فتنه عصا و ردائی جز علم و صنعت ندارد.

دوم - ادیب بحکم فضایل اخلاقی و انکال بعلم و صنعت هرگز پیرامن دزدی و دروغ و مکر و تملق برای کسب زر و سیم نمیگردد و اگر اتفاقاً سیم و زری دریافت عاطفت از دستش رفته و بعجزه و بیچارگان تسلیم میسازد و بهمین سبب همیشه سرو مانند تپی دست و از بار و بر حطام و مال و منال دنیا آزاد است.

ولی بی ادب تمام طرق نامشروع مذکور را برای رسیدن بسر منزل مقصود یعنی کسب سیم و زر طی کرده و از هیچگونه جنایت و خیانت فروگذار نمیکند و هر چه را بدست آورد چون عاطفتی در کار نیست دیگر از دست نخواهد داد تا آنکه بمرتبته سرمایه داری رسیده و باین دام بلا بابتلای هزاراران هزار از افراد بشر پرداخته نتیجه رحمت و کار همه را بدست آورده صغیر و کبیر را از راه فقر و فلاکت بدیار هلاکت سوق میدهد و چون بدین مقام از خوشبختی رسید در انظار بزرگ و محترم و بخیال خود در نظر جامعه سعادت مند و از نحوست ادب برکنار است.

سوم: علة العلل و سبب اصلی دوام نحوست برای ادب این است که ادیب پس از طی مراتب عالیة علم و صنعت و اخلاق اصلاً فقر و فاقه را نحوست ندانسته (الفقر فخری) را عقیده قلب و ورد زبان میسازد و بر عکس کسب ثروت و اندوختن مال و منال را نحوست دانسته 'جنتاب از آنرا واجب می شمارد و در این صورت نحوست ادب بعقیده صورت بینان از معنی دور است و بعقیده ادیب حقیقت نگر سعادت بی از تهی دستی و آزادی و مردم نیاززدن و دستگیری کردن بالاتر نیست و بهمین سبب پیغمبران و حکماء و شعرا بزرگ همیشه از دنیاداری و ثروت اندوزی نکوهش کرده اند.

نظامی فرماید :

چو از زر تمنا بود بیشتر توانگر تر آنکس که درویشتر
سعدی فرماید :

دنیای رزدا آنکه پریشان کنی دلی ز نهار بد ممکن که نکرده است عاقلی
حافظ فرماید :

در این عالم اگر سوداست. یادرویش خرسنداست

خدا یا قانعم گـردان بدرویشی و خرسندی

استاد جمال الدین فرماید :

گیرم که سری شوم ز عالم از عالم سر بسر چه خیزد
دانش طلب از درم چه آید معنی نکر از صور چه خیزد
دل زنده بعلم باید از نی از جنبش جانور چه خیزد
تن را چو برهنه ماند از علم از کسوت شوستر چه خیزد
جان را بعلوم پرورش ده ای مرد ز خواب و خور چه خیزد
با تازه سخن زر کهن چیست این روحست از حجر چه خیزد

حکما و ادبا و شعرای بزرگ را گاهی دیده میشود که فقر و احتیاج بسوی دنیا و اهل دنیا کشیده و مدح ملوک و صدور گفته اند ولی بزودی عواطف و فضایل آدمیت گریبان آنان را از این راه واپس کشیده و بسا اظهار ندامت و تاسف بگوشه گیری و ذم دنیا و اهل دنیا و نفس خویش پرداخته اند .

اشعاری که از شعرای بزرگ در نکوهش شعر و شاعری دیده میشود همه در چنین مواقع منظوم شده و در حقیقت خود را نکوهش از دنیا پرستی و مدح و قدح بیجا کرده اند و گرنه شعر و شاعری بلند ترین پایه و مایه انسانیت است اگر در راه اخلاق و انسانیت باشد. اشعار شعرای بزرگ را در نکوهش شعر و شاعری شاید در شماره دیگر جمع آوری و طبع کنیم .